

## جامعه محلی: کجا نشان قدم ناتمام خواهد ماند؟

عدم اطمینان در تصور ماست. راه‌های کاربردی ارتباط گرفتن و ایجاد حس مثبت همدلانه بین مردم محلی را مریم مرحله به مرحله این‌طور توضیح می‌دهد «شما می‌بینید معمولاً در شهرهای کوچک و روستاها خانم‌ها کنار در می‌نشینند. گفت‌وگوی‌تان را با درخواست یک لیوان آب آغاز کنید با این کار افراد در موضع حمایت از شما قرار می‌گیرند. آن وقت می‌توانید از نشان راهنمایی بخواهید که جایی را برای چادر زدن به شما پیشنهاد دهند یا پیرسید چطور می‌شود تا مکان دیگری رفت. آن وقت می‌بینید این مردم بی‌اندازه دست و دلبازند و چطور راهنمایی می‌کنند، نگران‌تان می‌شوند، به خانه‌شان دعوت می‌کنند و سر سفره‌شان شما را می‌نشانند. سفره‌ای که هر چه کوچکتر باشد دست و دلبازی صاحب آن بیشتر است.»

## سارا لویی و پیشنهاد ویژه‌اش

انتخاب کردن یک مقصد و معرفی از بین این همه جای جذاب و زیبا تو کشورمون کار آسونی نیست، اما با در نظر گرفتن شرایط جوی و آب و هوای ایران تو فصل زمستون تا فروردین ماه، پیشنهاد من

سفر به مناطق جنوبی این مرز و بوم. مناطق جنوبی یعنی کجا؟ نخستین مقصد می‌تونه بندرعباس باشه؛ در حالی که برف و بارون تو مناطق شمالی ایران بیداد می‌کنه، هوای بندر چنان مطبوع و بهاری به استقبال‌تون میاد که سرما رو از خاطرتون می‌بره. مردم خونگرم این خطه، با شما مثل یه فامیل نزدیک برخورد می‌کنن و نمی‌ذارن آب تو دل مهمونشون تگون بخوره. این خصوصیت مردم تو بازار محلی بندرعباس جایی که پر از رنگ و بوی ماهی و لهجه زیبای مردم جنوبه، بیشتر به چشم میاد پس بازار روبه هیچ‌وجه از دست ندین. حالا که تا بندرعباس رفتن فاصله خیلی کمی تا بزرگترین جزیره ایران دارین. قشم، یکی از زیباترین جاهای این سرزمین، بکرو رویایی با یه عالمه جاهای دیدنی چه از نظر طبیعی و چه از نظر تاریخی. مناظری که جذابتشون بارها لوکیشن فیلم‌های مختلف سینمایی شده. پس یادتون نره که حتماً یه دوربین عکاسی هم‌را تون باشه. حالا نوبت ماجراجویی؛ به فاصله کمی از جزیره قشم، جزایر جادویی هرمز و هنگام منتظر شمان. فقط قبل از وارد شدن به این دو جزیره حساسی حواستون جمع باشه و مواظب باشین! چون خاک این خطه بشدت گیراست و به چشم برهم زدن، جادوتون می‌کنه. از خاک سرخ جزیره هرمز بگير تا اقامتتون تو خونه‌های محلی و اون قلیه ماهی که خالو براتون آماده می‌کنه، همه و همه باعث میشه بخشی از وجود آدم تو این اقلیم جا بومونه. نظر من روبوخاین، دیدن این مناطقی که نام بردم باید تو اولویت سفر هر ایرانی باشه چون تو هر لحظه این سفر، شما به خودتون میگین: خدارو شکر بابت این همه زیبایی!

- نام: **مریم‌رها**
- سن: **سی ساله**
- تحصیلات: **کارشناس ارشد عمران**
- شغل: **بیشتر مهندس و این روزها مسافر**

مریم مدت‌ها بود رؤیای سفر را به دست فراموشی سپرده بود. تحصیل در دانشگاه خوب، شغل، پیشرفت شغلی و درآمد عالی دستاوردهای او تا دو سال پیش بود. اما خوشحال نبود. آشنایی با دو دختر مسافر او را بار دیگر به رؤیای نوجوانی پرت کرد. تصمیمش را گرفت. استعفا داد. با ترس، استرس، گریه و دلهره زیاد از این تغییرات جدی ویزایش را برای سفر چند ماهه به استرالیا گرفت. بدون هیچ تجربه اینچنینی دیگری. سال بعد و با گذراندن روزهای متمادی گوشه گوشه ایران دوباره راهی استرالیا شد و حالا چند ماهی است که سفرهایش را در ایران پی گرفته. مریم می‌داند جای درستی ایستاده چرا که از زندگی اش خوشحال است.



برای نویسندگان سبک‌تر جذاب‌ترین ویژگی که به نوعی بخشی از هدفشان از سفر است آشنایی با جوامع و مردم و فرهنگ‌های متفاوت از طریق ارتباط چهره به چهره و نزدیک با آنها در محیط زندگی‌شان است. چیزی که حالشان را خوب می‌کند آشنایی با یک پیرزن کم سواد روستایی و یادگرفتن از اوست. دم خور شدن با افراد محلی برای آنها باز شدن دریچه‌های دیگر به جهان بینی‌های متفاوت است و معتقدند «درک ما از سفر با ارتباط با آدم‌های محلی آن سفر کامل می‌شود.» پری از نخستین تجربه‌های ناباورانه‌اش از معاشرت با مردم محلی می‌گوید «همه دنبال نفع شخصی‌اند و من این تفکر را که همه دنبال منافع شخصی خودشان هستند درک می‌کنم. خودم هم تا پیش از سفر فکر نمی‌کردم آدم‌ها آنقدر مهربان باشند. متأسفانه در جامعه ما یک بی‌اعتمادی شکل گرفته است. وقتی یک خانواده روستایی برای توریست خارجی میهمان نواز است، چرا برای ما نباشد؟ مردم ما همه جا میهمان نواز و مهربان هستند و بی‌چشمداشت کمک می‌کنند. این بدبینی و

### اقامت

اقامتگاه اصلی بچه‌های سبک‌تر بعد از کیسه خواب‌شان (!) چادر است. اما آنها استفاده از اقامتگاه و میهمانخانه‌های بوم‌گردی را هم پیشنهاد می‌کنند «خانه‌های محلی در شهرهای مختلف ایران است که به صورت میهمانخانه در آورده‌اند. با حفظ همان معماری و طراحی داخلی سنتی. کرسی و لحاف‌هایی واقعی، مرتب، تمیز و حساب شده که حتی صبحانه‌های محلی هم در آنها سرو می‌شود.» با بیست هزار تومان می‌توانید یک شب را در چنین فضای امن و جذابی بگذرانید. چرا باید بروید هتل، با همان کاناپه، کولر و وسایلی که در خانه دارید؟ اقامتگاه بعدی پیشنهادی خانه مردم محلی است. نکات و شرایط استفاده از این فرصت را در بخش مردم محلی بخوانید. البته می‌توانید در روستاها و مکان‌های کوچک‌تر از مردم بخواهید بگذرانند در مساجد یا مدرسه‌ها شب را صبح کنید و مطمئن باشید دست رد به سینه‌تان نمی‌زنند.

### متفاوت باشید

دنبال جاهای کلیشه و توریستی که در اینترنت پر است نباشید هر جایی که زیاد میهمان دیده باشد دیگر مردم آن علاقه به ارتباط با مسافران را ندارند. زمان‌تان را صرف پاساژگردی و چیزهایی که همه جاهست نکنید. لزوماً موزه‌ها و مکان‌های تاریخی معروف نباید در برنامه‌تان باشند که مجبور شوید برای ورودی و بلیت هزینه کنید. جاهای بسیار بکرتر و زیباتر هم وجود دارد. اگر ده موزه دیده باشید یازدهمی چیز چندان جدیدی به شما اضافه نخواهد کرد.

### تغذیه

«برای بعضی‌ها خوردن غذای محلی هر مقصد سفر اهمیت دارد، برای من ندارد.» اینها را سارا می‌گوید که اتفاقاً غذا و طعم آن برایش مسأله مهمی است و همیشه یک بسته انواع ادویه‌ها را همراه خود حمل می‌کند. اما یک قابلمه تنها وسیله مورد نیاز اوست. «بادمجان، گوجه، صیفی و سبزیجات همه جا پیدا می‌شوند و همراه داشتن‌شان هزینه و جایی نمی‌گیرد. می‌توانید روی آتش غذاهایی مثل عدسی، انواع خوراک‌ها و... بپزید و از خوردن‌شان در طبیعت لذت ببرید.»

### مسیر

اگر زمان کمی داشته باشید و آخر هفته را انتخاب کنید نمی‌توانید هم به یک استان دور از سکونت بروید و هم ارزان سفر کنید و خوش بگذرد و از سفر بهره ببرید. چرا که رفت و آمد با اتوبوس یا قطار برای مثال به لرستان ۱۶ ساعت زمان می‌برد. پس با مقصد نزدیک انتخاب کنید یا پیله گرانی بلیت هواپیما را به تن بمالید. اگر قدرت بدنی خوبی داشته باشید خیلی وقت‌ها پیاده روی در مسیر کوتاه دیدن‌تان را به دنیا باز می‌کند استفاده از خودرو شخصی برای سفرهای گروهی پیشنهاد می‌شود. اما اگر قطار را انتخاب کردید واگن مخصوص بانوان را فراموش نکنید. محیطی کاملاً زنانه و جذاب که خوراک پیدا کردن دوست و آشنا در شهر مقصد و آشنا شدن با فرهنگ‌شان است.

## چالش‌ها: دنیا بهشت نیست، زندگی سختی دارد

### خانواده:

سارا می‌گوید: «فرهنگ ما ارزش‌های اتفاقاً خیلی خوبی دارد و در این فرهنگ پدر مادرها بحق نگران و دلتنگ فرزندشان می‌شوند. هیچ اتفاقی هم یک شبه نمی‌افتد، من این اعتماد را پله پله به دست آوردم. ما بهشان نشان دادیم که استقلال فکری و مالی داریم. نگرانی‌هایشان را برطرف کردیم و باید خودت را ثابت کنی. اینکه تا ۱۸ سالت شد اعلام استقلال کنی جواب نمی‌دهد» پری هم قدردان پدر ۶۰ ساله‌ای است که او را با این تفاوت‌ها پذیرفته است. «خانواده من سختگیر بودند و اجازه نمی‌دادند من این سبک سفر را انجام بدهم. چرا که تصور می‌کردند بلد نیستم و نمی‌توانم و وقتی کم کم دیدند که از پیش بر می‌آیم این نگرانی حل شد. ما متفاوت بودیم و خانواده سعی کردند با ما کنار بیایند و پا به پای ما تغییر کردند و نهایتاً ما را با این تفاوت‌ها پذیرفتند.»

### امنیت:

«ما ماجراجویانه سفر کردن با کله شقی و جسارت با بی‌احتیاطی فرق دارد. یک تجربه خطرناک باعث می‌شود که دیگر هیچ گاه سفر نروید. شرط اول اطمینان از امنیت است.» از طرفی پری امنیت را برای سفر دختران و بانوان حداقل در ایران خیلی بالاتر از مردان می‌داند. «به دلیل همین فرهنگ ایرانی اتفاقاً همه حواسشان به دخترها هست. وقتی یک خانم محلی جایی را به ما معرفی می‌کند بیست بار زنگ می‌زند تا مطمئن شود رسیده‌ایم. یا کسی را معرفی می‌کنند که همراه ما باشد و ما را برساند. ما در گناباد میهمان یکی از دوستان اینستاگرامی‌مان که دختری ۱۸ ساله بود شدیم. احساس امنیتی که در آن جمع و محیط زنانه بود ما در خانه خودمان نداشتیم.»

### زمان:

سارا که تمام یکسال گذشته را هم‌زمان با سفرها به طور تمام وقت کارمند هم بوده، نبود زمان را یک بهانه می‌داند که می‌شود با مدیریت و برنامه‌ریزی براحتی حل کرد «بارها شده من ساعت ۴ صبح رسیدم تهران و ۸ صبح سرکار بودم. روزها تا هشت شب و پنجشنبه سرکار رفتم برای اینکه فرصتی برای سفر داشته باشم. این دو کنار هم جمع می‌شود اگر واقعاً بخواهید. در قانون کار ایران سی روز مرخصی وجود دارد و می‌شود اینها را یکجا استفاده کرد در صورتی که پیشتر نشان داده باشی که وظایف‌ات را بخوبی انجام می‌دهی و کارمند وظیفه‌شناسی هستی. در ایران هم که تعطیلات چند روزه زیاد داریم و آخر هفته‌ها می‌شود سفرهای دو روزه رفت. نمی‌شود در عین داشتن کار ثابت، آخر هفته هم پای تلویزیون و استراحت باشید و به سفر هم برسید.»

- نام: **سارا لویی**
- سن: **سی ساله**
- تحصیلات: **فارغ التحصیل مدیریت**
- شغل: **کارمند سابق یک شرکت بین‌المللی و این روزها مسافر**

سارا روحیه ماجراجویی را همیشه داشت و با خانواده و سفرهایی معمولی که به قصد تفریح و استراحت انجام می‌شوند را زیاد می‌رفت. خواندن سفرنامه‌های منصور ضابطیان حسرتش را برمی‌انگیخت و رؤیایش چنان سفرهایی بود. آنقدر از رؤیایش با آدم‌ها حرف زد و از نشان کمک خواست که بالاخره گروهی او را به همسفری پذیرفتند و پس از نخستین سفرش آنقدر تغییر کرد که گویا سیلی خورده و جهان را طور دیگری می‌دید. به یک سال نکشید که با کمترین هزینه راهی اروپا شد و در یک سفر چهل روزه از چندین کشور اروپایی دیدن کرد. ماه گذشته هم که دید سفرهایش به کارش کمی لطمه می‌زند استعفا داد. سارا آرزو دارد با این سفرها دنیایش هر روز چند سانت بزرگ‌تر شود.

